

روشنفکران و مبانی حقوق بشر

سهند ستاری

Sattari.sa@gmail.com



آنچه همواره از رفتار روشنفکری انتظار داشته‌ایم، تجربه و اشاعه تفکر و بینش انتقادی در راستای به فعلیت رساندن کار عقلی بوده است چراکه گاهی برخلاف ایده مزبور حتی سایه‌های رعایت ادب انتقادی را نیز در آرای بسیاری

از روشنفکران نمی‌باییم. در واقع آنچه امروز به عنوان لمپنیسم کلامی مرسوم شده است، باعث عدم رعایت ادب نقد شده است که ابتدایی‌ترین محصول چنین فضایی همانا بزرگنمایی‌های بی‌هویت و اسطوره‌پروری سوداگرایانه در جهت تحقق باورهای درون‌ذهنی برخی روشنفکران است. از این رو بیشن انتقادی را نتوام با ضرورت‌های اجرایی ادب نقادی به عنوان مجموعه وظایف و رسالت بنیادین روشنفکری و فعلیت کار فکری تعریف می‌کنیم.یکی از شایع‌ترین اموری که به‌ترغم ماهیت حقیقی‌اش، در متن این معادلات بیشتر با عدم رعایت ادب انتقاد همراه شده است، مفهوم حقوق طبیعی انسان‌هاست که به‌زعم نگارنده در بسیاری از جوامع انتقالی با گذر از توتل جریانات مذکور و با اندکی تغییرات که به عنوان مبانی حقوق بشر معرفی شد، با ترجمه‌ای غلط به بیراهه رفته است. از آنجایی که روشنفکران جریان‌ساز دوران معاصر در ایجاد و البته آشکارگی مجموعه مذکور نقش پررنگ داشته و دارند، از این رو قصد دارم در سطور پیش رو به بررسی تأثیرات غلوانگاری و عدم رعایت ادب نقد و البته ملاحظات اسطوره‌ای و بازتولید متغیرهای معادله مزبور بپردازم. بدین باب برای کشف ردپای روشنفکری در تبیین معادلات مذکور از بازخوانی چستیستی حقوق طبیعی آغاز می‌کنم. در پیش‌فرض‌های جامعه‌شناسی، مبانی حقوق طبیعی را با استدلال‌های گوناگونی می‌باییم، اما مرسوم‌ترین انگاره بر اساس تعریفی است که افراد حقوق خود را با اتکا بر بنیان طبیعت خویش خواهند داشت؛ حقوقی که الزاماً برای تجربه مفاد درونی‌اش نیاز به هیچ واسطه‌ای ندارد. بنابراین حقوق طبیعی طبق مرسوم‌ترین و البته عامه‌سپردترین تعریف، در متفکران از جمله بننام و هیل گرین، ایده حقوق طبیعی را صرفاً به عنوان تخیلی بی‌اراده و آرمانی قلمداد کردند. به اعتقاد آنان بحث در باب مجموعه‌ای از حقوق که تکلیف الزام‌آوری بر اجرائیش وجود نداشته باشد، امری ناشدنی است و برای اجرا نیازمند یک بند قانون‌مدار است که در غیر این صورت مردم از خود حقوقی را در جامعه تزییق خواهند کرد که متعلق به جامعه نیست و فعلیت چنین فضایی موجب تعارض و شکاف عمیقی در اجتماع خواهد شد. بدین باب برخی از متفکران صریحاً روپیکرد رادیکالیستی را به سوزه مذکور، کاملاً احساسی و صرفاً به عنوان استدلالی بی‌بنیه تلقی کردند. از این رو شتر دو ایده متعارض و متقابل افشار روشنفکری در باب فلسفیدن حوزه مزبور، موجبات بررسی نیاز به خاستگاه‌های قانونی و بنیادین حقوق بشر را فراهم کرد. هرچند پرواضح است که باید در یافتن تطفه پیدایش ایده مذکور، اندیشه آدمی را در سیری تاریخ‌مدار و چند هزار ساله تحلیل کنیم تا بتوانیم مقدمات استدلال موضوعی مقوله را فراهم کنیم اما با توجه به بررسی مجمل فضای مزبور از بررسی کنه سوزه صرف نظر می‌کنم. آدمی در مسیر تجربه دوره تمدن و شهرنشینی درگیر التهابات دورانی بسیاری بوده است که بسیاری از همین عوامل به انگیزه‌های تدوین حقوق طبیعی انسان‌ها بدل شده است تا به آنجا که امروزه وقتی در جریان سیال دنیای مدرن و شش‌مدرن به مطالعات حقوق طبیعی انسان‌ها می‌پردازیم پیش از هر تحلیلی، به صورت مخاطبان به جهت‌گیری‌هایی ختم می‌شود که در معادلات کنونی جهان با تغییراتی تکمیلی و البته به اصطلاح قانونی، با برجسب مبانی حقوق بشر معرفی شده است. آنچه در دوران فلسفه سیاسی و جامعه‌شناسی معاصر (حدقداقل از اواخر قرن هفدهم به بعد) در باب حقوق انسان‌ها مطرح شده است کاملاً منطبق بر جنبه نظری و تئوریک قضیه‌ای است که اغلب مولفه‌ها عناصر سازنده حقوق مزبور را بر حیطه‌ای تلویحاً آزادی و غالباً ایده‌آلیستی پیش برده است. البته شایان ذکر است که بازتولید چنین فضایی از پس دوران سیه‌وسطی و در پی مطالعات عصر رنسانس کلدی صورت گرفته اما به حکم ضمانت اجرایی خود را دست داد و مجاب شد تا مبانی عملی اصلاحی را بر مباحثات حقوقی تنظیم کند. نقطه‌معلف تمییز مذکور دقیقاً موقعیت حضور و نقش‌آفرینی روشنفکران را مشخص می‌کند. هرچند در ابتدای این دوران، متفکران با چنین تعبیری معرفی نمی‌شدند اما با توجه به ماهیت رفتاری‌شان در روزه روشنفکران قرار داشتند. از این رو اولین مولفه‌هایی که در نخستین مراحل تدوین مجموعه مصوب حقوق بشر منظور شد، شرح آشکار و صریح عناصر ابتدایی و بنیادین حقوق اولیه و طبیعی انسان‌ها بود؛ حقوقی که در تمایلات فردگرایی و حق غرورطلبی ساکنین جوامع متمدن ابتدایی به وضوح قابل درک بود. در واقع ساختار جدید، حقوق نامرتب پیشین را در موقعیتی الزامی مشخص کرد و سامان بخشید. در این مجموعه فضایی نظیر «حق زندگی»، «حق تبعیضات نژادی»، و مفادی از این دست قرار گرفته بود که البته تلویحاً ردپای چنین فضایی را می‌توان در دوران اعلام استقلال آمریکا و در جریان انقلاب کبیر فرانسه و در پی سمبلیک شدن مقام سلطاندر در گفتلات جستجو کرد و به جرات می‌توان ادعا کرد همانا روشنفکران عصر جدید به حکم فاعلیت صحیح وظایف خود بذر بنیان حاضر را کاشتند تا روشنفکران نسل بعدی را رویکردی ممیزگرا و در معیت کار عقلی، فضای جدیدی را ترسیم کنند. بنابراین به این وسیله انگیزه بازخوانی مطالبات جوامع ابتدایی در ساختاری نوین با متن اجرایی حقوق بشر تبیین شد. از این رو جریان پیش آمده باعث شد اندک‌اندک پس از تجربه این دوره، روشنفکران دیگر جوامع نیز درصدد انتقال مفاهیم جدید باشند که متاسفانه بسیاری از ساکنین جوامع انتقالی به علت عدم رعایت ادب نقد و گرفتاری در دام اسطوره‌های بومی، نتوانستند ترجمه صحیحی از اجرای قوانین اصلاحی ارائه دهند و محتوای سوزه را در تقابل رفتاری طبقات اجتماعی قرار دادند و عنان ضمانت‌های اجرایی قضیه را به دست کرنش‌های محلی سپردند. نکته جالب اینجاست که محتوای تمامی یافته‌های جدید در راستای همان مباحث تئوریک و نظری پیشینی بود که در قالب مفاهیم عملی و تکلیفی و تکمیلی با برجسب حقوق بشر معرفی شد که رعایت آن در هر دوره مکانی و زمانی و بر هر امری مقدم شد بنابراین زیرکی و ابتکار روشنفکران در اعاده حقوق طبیعی انسان که با تنظیم ساختار تکلیفی و تکمیلی و به روز شده حقوق بشر طراحی شد، گره از معضالاتی باز کرد که همچنان در بسیاری از جوامع انتقالی در علت عدم انجام وظایف صحیح روشنفکران به آرمانی دست‌یافتنی بدل شده است.

«در همه دوره‌ها، دوستان صادق آزادی، انگشت‌شمار بوده‌اند و موفقیت‌هایشان، متناسب با تعداد اندک آنها بوده است. ایشان به خاطر همکاری با کسانی که هدف‌هایی متفاوت داشتند، به مشکلات فائق آمده‌اند. این اتحاد همیشه خطرناک است و بعضی مواقع، فاجعه‌بار بوده است که دلیل آن، تسلیم شدن به رقیب‌ای است که با اساس قانون، در تعارض بوده‌اند.» **(لرد اکتون)**
به عنوان یک «مخاطفه‌کار» تعریف کرده‌ام؛ این است که هوادار ۱) پیشرو تجلوازت بیشتر به آزادی فردی باشند، کسانی که آزادی را گرامی می‌دارند، انرژی‌شان را در تعارض و تنش (با[این جنبش‌ها] صرف می‌کنند. آنها در این شرایط، اکثر اوقات پی برده‌اند که خود از روی عادت در برابر تغییر و تحول مقاومت می‌کنند. در سیاست جاری امروزه آنها چارهای ندارند مگر حمایت از احزاب مخاطفه‌کار. در هر حال من سعی کرده‌ام جایگاه و موقعیت فکری خودم را مشخص کنم و اغلب خود را در عنوان یک «مخاطفه‌کار» تعریف کرده‌ام. البته این است که چیزی که به طور سنتی بر آن نام مخاطفه‌کار داده‌اند، بسیار متفاوت است. این ابهام خطرناک، ممکن است موجب مخالفت همگانی مدافعان آزادی و حقیقت با توسعه و پیشرفت شود که این امر آرمان‌هایشان را به شکل یکسان تهدید می‌کند. بنابراین مهم است که بین نظری که اینجا مورد قبول است و آنچه برای مدتی طولانی- هر چند با مناسبت بیشتر- به عنوان مخاطفه‌کاری شناخته شده است، به وضوح فرق بگذاریم.

مخاطفه‌کاری به معنای واقعی، یک نگرش شایع و موجه و شاید ضروری از مخالفت با تغییرات شدیدی است که از انقلاب فرانسه، به مدت یک و نیم‌قرن- تا خیزش سوسیالیسم که مخالف لیبرالیسم بود- نقش مهمی در سیاست اروپایی ایفا کرده است. این هیچ مطابقتی با جنگ و ستیز در ایالات متحده ندارد، از آنچه در اروپا «لیبرالیسم» نامیده می‌شود در اینجا [ایالات متحده] یک سنت و عرف عمومی بود که جامعه امریکایی آن را ساخته بود. به این ترتیب کسی که در امریکا مدافع سنت بود، در مفهوم اروپایی لیبرال به شمار می‌رفت. این سرگشتگی موجود با تلاش تازه برای کوچاندن تیپ اروپایی مخاطفه‌کاری به امریکا که با سنت آنجا بیگانه‌اند شدیدتر شده است، ابه شکلی که آنها منشئی غیرعادی کسب کرده‌اند و آذر نتیجه از مدتی پیش امریکایی‌های رادیکال و سوسیالیست، خود را «لیبرال» نامیده‌اند. با این وجود من به تلاشم ادامه می‌دهم تا آنجا که بتوانم عقیده و باورم را به عنوان یک لیبرال تشریح کنم؛ عقیده‌ای که با مخاطفه‌کاری واقعی و سوسیالیسم تفاوت دارد. اجازه دهید تا سریعاً بگویم که به هر حال، من موجب نگرانی‌های رو به تزایدی شده‌ام و مجبورم بعداً در به کار بردن نام مناسب برای آن گروهی که دغدغه آزادی را دارم، دقت کنم نه فقط به این دلیل که واژه «لیبرال» امروزه در ایالات متحده موجب سوءتفاهم‌های ثائمی شده است، بلکه همچنین به خاطر اینکه در اروپا تیپ غالب بیشتر عقل‌گرا، برای زمانی طولانی پیشگام سوسیالیسم بوده است. حالا به این اندازه بدید که مخالفت خود را با هر گونه مخاطفه‌کاری که شایسته چنین نامی است اعلام کنم. برای این نوع تفکر، بسیار طبیعی است که نتوانند برای ادراک امور [جدیدی] که در خلال پیشرفت ما عارض می‌شوند جایگزینی پیشنهاد دهد. مخاطفه‌کاری ممکن

هایک و آزادی

استیون هوروویتز*
ترجمه: محسن زنجیر

در میان چپ‌ها یافت می‌شود، قرار دارد. برای بسیاری از چپ‌ها، آزادی «معدل «رهایی» و به ویژه رهایی از نهاده‌ا و اخلاقیاتی است که آزادی را در معنای هایکی آن احاطه می‌کنند. البته اینه است که رهایی کامل از نهاده‌ای موجود با توان بازسازی آنها به معنای مناسب از طریق بازتوزیع بوده است. «فرور کشنده»ای که در پس برنامه‌ریزی قرار دارد، همواره این بوده که قدرت تعوییر انسانی در سازماندهی منابع اقتصادی بیشتر از قدرت تبعیت از عدالت اجتماعی به این معناست که برخی انسان‌ها باید از قید حاکمیت قانون آزاد شوند تا بتوانند دریافتند که چه کسی شایسته چه چیزی است، و منابع لازم را برای تأمین آنچه افراد سزوار آن هستند، در تسلط خود داشته باشند. در این بافت اقتصادی، دریافت چپ‌ها از آزادی همواره متضمن رهایی از نهاده‌ای «ملکیت‌گانه» و حکومت قانون بوده است. برای بسیاری از چپ‌های مدرن و ناقدان فرهنگی عصر جدید، مطالبه آزادی ارتباط چندانی با نهاده‌ای اقتصادی ندارد، بلکه با نهاده‌ای اجتماعی مرتبط است. گلابه منتقدان فرهنگی آن است که نهاده‌ای لیبرال، از طریق اعمال غیرقهری هنجارهای و اعمال اجتماعی (سنت‌ها)، آزادی «واقعی» را از نفس می‌اندازند. به عنوان مثال این نکته که نهاده‌ای اقتصادی و اجتماعی کنونی، انتخاب‌های سختی را برای مادران جوانی کار فراهم می‌آورد، شادهی دال بر نبود «آزادی» در نظر گرفته می‌شود. شاید بهترین نمونه از این باورهای متعارض در باب آزادی، استفاده از واژه «ساخت‌گشایی» باشد. هر چند هایک یقیناً از نقد نهاده‌ای موجود و طرح این سوال که نفی‌پردازان واقعی از این قبیل نهاده‌ا چه کسانی هستند، پروایی نداشت (رجوع به کتاب‌های من در این باره کنید، به‌خصوص کتاب «آزادی و حقوق»)، اما می‌پذیرفت که نمی‌توان چنین نهاده‌ای را به طور کامل از میان برداشت و چیزی کاملاً تازه را به جای آنها نشاند. واژه ساخت‌گشایی این مفهوم ضمنی را به همراه داشت که نهاده‌ای مورد بحث به طرزی معنادار «ساخته» شده‌اند و می‌توان آنها را برای حل بهتر مشکل تحت بررسی، «بازسازی» کرد. آثار هایک دلایل قدرتمندی را در دفاع از این گمان در اختیار ما قرار می‌دهند که نهاده‌ای

بنا نظر به آنچه گفتیم، برداشت هایک از آزادی، چندان خوشایند راست‌های نیست. آن را در پیوند وثیق با احترام به سنت می‌بینند. نبود. یقیناً درست است که هایک احترام فوق‌العاده‌ای برای سنت و نهاده‌ای پدیدآمده در فرآیندهای بلندمدت تکامل اجتماعی قائل بود، اما این را هم می‌پذیرفت که غالباً از این حرکت بازمنوی‌ایستند و تکامل اجتماعی ادامه پیدا می‌کند. نهاده‌ای اجتماعی می‌توانند و باید به شیوه‌هایی تکامل یابند که پاسخگوی موارد واقعی بدرفتاری باشند (مثل لغای برده‌داری در آمریکا). هایک همچنین برخلاف کاریکاتوری که غالباً از او ارائه می‌شود، به هیچ وجه اعتقاد ندارد که آنچه به وجود آمده بسط پیدا کرده، به طرزی خودکار مطلوب است. در یکی از برگه یادداشت‌های او می‌خوانیم: «سنت صرفاً به خاطر سنت بودنش خوب نیست. دلیل مطلوب بودن سنت، چیزی است که برای ما فراهم می‌آورد و تنها تا زمانی خوب است که معلوم نشود جایگزینی برای آن وجود دارد که به دلیل اثراتش، برای ما بهتر است.» هایک در نوشته‌های پیشین خود اشاره کرده بود که این کار دانشمند علوم اجتماعی است که نهاده‌ای اجتماعی را تحت بررسی انتقادی قرار دهد، اما تأکید کرده بود که نمی‌توان تمام نهاده‌ای اجتماعی را به یکباره مورد مذاقه انتقادی قرار داد. لذا توصیف درست از نگرش او در قبال سنتن، آن است که آن را «آمیخته» با احترام و بدبینی و نه «تحسین‌آمیز» هایک برخلاف هم‌پیش‌قدم‌های او می‌تواند. در هر یک از این موارد، به پیشی می‌برند، تأیید می‌شود. در ک هایک از آزادی، در تصدیق هر دو بعد، آن برتر از برداشت‌هایی است که در میان چپ‌ها و راست‌ها یافت می‌شود.

چرا من مخاطفه‌کار نیستم

قلمانه‌تری داشته باشد با آن میزان از تفکر بنیادی که در آن بیشتر مخاطفه‌کاران با سوسیالیست‌ها می‌هم‌اند. تصویری که به طور کلی از دیدگاه نسبی این سه حزب [مخاطفه‌کار، لیبرال، سوسیالیست] مفروض دانسته شده است میهمت از آن است که روابط واقعی‌شان را ترسیم کند. آنها معمولاً به عنوان نظرات مختلف در یک راستا نشان داده شده‌اند؛ سوسیالیست‌ها در چپ، مخاطفه‌کاران در راست و لیبرال‌ها در میانه. هیچ چیز نمی‌تواند بیش از این گمراه‌کننده باشد. اگر بخواهیم یک نمودار مناسب رسم کنیم در این نمودار جناح‌های فکری باید سه ضلع یک مثلث را تشکیل دهند که در این سه‌ضلعی مخاطفه‌کاران یک گوشه را اشغال می‌کنند و سوسیالیست‌ها و لیبرال‌ها هم هر کدام جذب یک ضلع می‌شوند. اگرچه سوسیالیست‌ها برای دورانی طولانی قادر بوده‌اند دیگران را به خود بکشند اما مخاطفه‌کاران بیشتر از لیبرال‌ها به پیروی از سوسیالیست‌ها گرایش داشته‌اند و لیبرال‌ها فاصله معمولی را از مخاطفه‌کارانی که با سوسیالیسم مصالحه کرده‌اند و دیگر قیل و قالی ندارند، اتخاذ کرده‌اند. ملاحظه «راه میانه» بدون هیچ هدفی از خودشان و مخاطفه‌کارانی که با اعتقاد به حقایق تربیت شده‌اند، در میان این افراط‌کاری‌ها، مجبور به دروغ‌گویی و پیروی عقایدشان از بوده‌د و نتیجه تغییر نظرات آنها این بوده است که هر بار افراط‌کاری‌های بیشتری در جناح دیگر ظاهر شود.

یک دیدگاه واقعاً مخاطفه‌کار در هیچ دوره‌ای برای مدیریت هدف‌های موجود قابل اطمینان نیست. به دلیل اینکه در دهه‌های گذشته توسعه به سرعت پیشرفت را در جهت سوسیالیسم بوده است، ممکن است به نظر برسد که هم مخاطفه‌کاران و هم لیبرال‌ها عمدتاً مصمم به تأخیر انداختن در پیشرفت بوده‌اند، اما نکته اصلی به شکل خاموش مربوط است که هدف دیگری دارد و نمی‌خواهد به شکل کلیوس مقاومت کند. اگرچه امروزه فشار مخالفت‌ها، ممکن است بعضی مواقع موجب این واقعیت شده قبول بود، قسمتی از هدف‌هایش غیرقابل دسترس شده است، اما لیبرالیسم را هم هرگز از واپس‌نزد نبوده است. هرگاه لیبرالیسم نگاهی آینده‌نگرانه برای اصلاح بیشتر سنت‌ها و نهاده‌ای آن نداشته هرگز ایده‌آل‌هایش کاملاً درک نشده‌اند. لیبرالیسم متفاوت و تحول نیست و هر جا که تغییر خودانگیخته، به دستور حکومت سرکوب شده است، خواهان تغییرات اساسی در سیاست است. این میزان کشش حکومتی متداول، نگران‌کننده است. در دنیای کنونی، برای لیبرال دلایل کمی وجود دارد که در واقعیت‌های موجود پاسداری کند. به نظر می‌رسد آنچه برای لیبرال در اکثر احزاب جهان بیشترین ضرورت را دارد، وجود یک قلمرو وسیع، دور از موانع رشد آزادی است. این تفاوت بین لیبرالیسم و مخاطفه‌کاری، نباید غیرقابل درک شود، به خاطر این واقعیت که در ایالات متحده هنوز ممکن است آزادی‌های فردی توسط سازمان‌های سنتی - به مدت زیادی است بنیان گذاشته شده‌اند- حمایت شوند. برای لیبرال این نهاده‌ای سنتی ارزشمندند، ولی اسالت آنها تنها به این خاطر نیست که سابقه زیادی دارند یا اینکه امریکایی هستند، بلکه به این دلیل است که با ایده‌آل‌های آزرضی او، این دوران مقاومت می‌کند. یک لیبرال امروزه باید مخاطفت

اعضای آن هستند. تلاش برای «انجماد آنی» نظم اجتماعی در گذشته‌ای طلایی و رمزآلود در زمانی قابل نجات در حال حاضر، فرآیند یادگیری درون تکامل فرهنگی را متوقف می‌کند، هایک در یادداشت خود در این باره می‌نویسد: «تعارض ازلی میان حفظ سنت که محصول گذشته است و باز گذاشتن راه برای تکامل بیشتر. مدافعان مخاطفه‌کار نیز تمایل دارند با چیزی که بر همین اساس، ضرورت تأجیزکن مخاطفه‌شد و از صحنه کنار خواهد رفت، به مثابه حاکمیتی غایت رفتار کنند.» لذا هایک با وجود انتقادات کوبنده‌ای که علیه چپ و دریافت آن از آزادی مطرح می‌کند (و البته همان گونه که خود او در ۱۹۶۰ بیان کرده بود)، نهایتاً مخاطفه‌کار نیست. از نقطه نظری هایکی تکامل نهاده‌ا و اعمال اجتماعی را نباید به طرزی خودکار دارای مشکل دانست. البته تمام این نوع تغییرات را باید به دقت تحلیل کرد، اما نباید صرفاً به این دلیل که تکامل همواره به این شیوه انجام نمی‌گرفته است، بی‌هیچ تاملی به این نهاده‌ای احتمالی کرد. مساله مهم از دید هایک این است که نهاده‌ای مورد بحث کارکرد ارزشمندی داشته باشند، نه اینکه همان کارکردی را که همیشه داشته‌اند، داشته باشند یا همان قالبی را که همواره می‌شناخته‌ایم داشته باشند.

ایسن بحث دوباره به برداشت هایک از آزادی ارتباط پیدا می‌کند. آزادی هایکی صرفاً موضوعی از جنس تبعیت از قیود به هر هزینه‌ای نیست، بلکه در آن ادعان می‌شود که ما با تبعیت از این گونه‌باید کلی امکان کامل انتقادی درباره قیود خاص، و از این طریق، به چالش کشیدن آنها را فراهم می‌آوریم. در تصور هایک از آزادی، فضا برای تفاوت گذاری و آزمایش وجود دارد: «نظر اکثریت باید به عنوان یک قید عمل کند، نه به عنوان راهنمایی برای کنش فردی- تمام پیشرفت‌ها معلول دیدگاه‌های فردی بوده‌اند که در تعارض با نظر اکثریت قرار داشته‌اند» و «باید پذیرفت که فرهنگ چیزی است که در وهله اول باید آن را حفظ کرد، اما نمی‌توان آن را ساخت. ولی ما در مقام فرد می‌توانیم و باید برای بهبود آن بکوشیم.» آزادی هایکی گونه‌ای از آزادی است که از قیود حقوقی و اخلاقی سر برمی‌آورد، اما کاملاً به آنها محدود نیست. در این برداشت از آزادی، هم ارزش کارکردی سنت‌های تکامل‌یافته و هم اهمیت تمایزگذاری و نوآوری که تمام فرآیندهای تکاملی را به پیش می‌برند، تأیید می‌شود. در ک هایک از آزادی، در تصدیق هر دو بعد، آن برتر از برداشت‌هایی است که در میان چپ‌ها و راست‌ها یافت می‌شود.

چرا من مخاطفه‌کار نیستم

اینکه مخالفت مخاطفه‌کارها با کنترل بسیار زیاد دولتی یک قاعده نیست، بلکه به اهداف خاص دولت از این کار ارتباط دارد، به وضوح در عرصه اقتصاد به نمایش گذاشته می‌شود. مخاطفه‌کاران معمولاً با اقدامات جمع‌گرایانه و دستورگرایانه در حوزه صنعت مخالفتند و اینجاست که لیبرال‌ها غالباً خود را در اتحاد با آنها می‌یابند. اما در همین حال، مخاطفه‌کاران معمولاً حمایت‌گرا هستند و به کرات از طرح‌های سوسیالیستی در کشاورزی حمایت کرده‌اند.

(فردریش آگوست هایک، «چرا من مخاطفه‌کار نیستم»، ۱۹۶۰)

۵- اشاره به کتاب غرور کشنده: خطاهای سوسیالیسم، جلد ۱، مجموعه آثار هایک، زیر نظر دبلیو بارتنلی (شیکاگو، انتشارات دانشگاه شیکاگو، ۱۹۸۸)

بی‌نوشته‌های اقتصاد دان‌های سن لورنز در کاتون نیویورک
1-restraint
2-condition
3-freedom
4-liberation

۵- اشاره به کتاب غرور کشنده: خطاهای

سوسیالیسم، جلد ۱، مجموعه آثار هایک، زیر نظر دبلیو بارتنلی (شیکاگو، انتشارات دانشگاه شیکاگو، ۱۹۸۸)
6-discrimination

اندیشه‌پیشه

چرا مخاطفه‌کار نیستم

فردریش فون هایک

ترجمه: مرتضی افشاری



است با مقاومت در برابر گرایش‌های رایج، موفق شود از شدت توسعه نامطلوب بکاهد، اما چون ساختار مدیریتی دیگری ایجاد نمی‌کند، نمی‌تواند از تداوم آن جلوگیری کند. به همین دلیل سرانجام محتوم مخاطفه‌کار این بوده است که کشتن کشتان در کورمه‌راهی حرکت کند که هیچ راه چاره‌ای در آن ندارد. زورآزمایی بین مخاطفه‌کاران و ترقی‌خواهان فقط می‌تواند بر سرعت توسعه تأثیر بگذارد، نه مدیریت امروزی آن. اما به هر حال برای مخاطفه‌کاران «کشیدن ترمز مرکوب ترقی» یک نیاز

معماری تصویر

محسن خیمه‌دوز

khaimehdooz@gmail.com



معماری تصویر یکی از نمادها و نشانه‌های سینمایی اندیشه و آنتی‌سینماست. استفاده از ویژگی استتیک رنگ و نقاشی برای خلق و ابداع فضای زیبایی بصری از ویژگی‌های بارز معماری تصویر است. معماری تصویر در سینما عکس و تصویر به معنای بلکه به معنای اهمیت دادن به استتیک تصویر با توجه به جایگاه تصویر در کل فضای فیلم است. چنین معماری از تصویر را شاید بتوان در فرهنگ‌هایی خلق کرد که در آن پشت‌نواهی قوی از اسطوره‌ها، نمادها، نشانه‌ها و ادراکات شهودی وجود داشته باشد یعنی فرهنگی که در آن پشت‌نواهی قوی از اسطوره‌ها، نمادها و ادراکات شهودی در بیان یک حس یا مفهوم، مبتنی خلق معماری تصویر است. با تزریق شهود به دوربین و لنزها ابتدا نشانه‌ها و نمادهای تصویری ابداع می‌شوند که وقتی با فضای کلی فیلم مرتبط شدند، معماری تصویر شکل می‌گیرد. یکی از نمونه‌های درخشان در خلق ابتکاری و هنرمندانه معماری تصویر را می‌توان در مستند جام حسلو ساخته محمدرضا اصالتی دید. تصاویر در این مستند به نحو زیبایی آنچنان میان شعر، نثر، عکس، فضا‌سازی، مفهوم‌کابی، روایت و اطلاع‌رسانی قرار می‌گیرند که نهایتاً به یک معماری باشکوه تصویری تبدیل می‌شوند. ابتکار معماری تصویر را می‌توان در سایر آثار اصالتی هم دید؛ در مستندهای مثل جامع فرج، تاری خانه، دل جهان و نیز در دو فیلم بلند شطرنج پاد و آواز سبیز و از جمله در چند سکانس از این فیلم؛ اول آشتی‌گهی با اسطرابات درونی کنیزک و مواجهه او با آینه‌های موج برای طرح مفهوم جبر و اختیار در فرم بصری آن، دوم نماهای داخل شبستان مسجد هنگام نوازندگی مشتاق، سوم نماهای نمایشی و موزون نارنده کنیزک و بر مبنای موسیقی فاجار که حاصل یک کنتراست تصویری است؛ کنتراست سکون حرکات نارنده و کنیزک‌از یک سو و حرکت سماع گونه دوربین همراه با موسیقی فاجار از دیگر سو چنین فضا‌سازی‌هایی را در معماری سنتی به‌ویژه در مساجد بزرگ سنتی (از جمله در مسجد شاه اصفهان) نیز به خوبی می‌توان دید. آنجا که از یک سو با توده‌ای از سنگ‌های راگد و ساکن روبرو‌شویم و از دیگر سو حس حرکت در ارتفاعی زنده‌ها و دیوارها و ستون‌ها و سردردها جلادوی معماری سیال را سقته‌ها را می‌انتخابر به بیننده منتقل می‌کند. بنابراین یک وجه زیبایی‌شناسانه معماری تصویر وابسته به زیبایی‌شناسی سماع دوربین است به طوری که معماری تصویر برآمده از سماع دوربین نهایتاً در خدمت زیبایی بصری، معرفت‌بخشی، ایجاد حس آزادگی درونی، و تمایز فرد هوشیار از فرد غافل می‌آید. می‌گیرد. زیبایی‌شناسی معماری تصویر بیشتر بر سماع دوربین از جنس همان زیبایی‌شناسی مولوی در بیان مفهوم سماع است که او آن را چنین توصیف می‌کند: سماع آرام جان زندگان است/ کسی داند که او را جان جان است /... چنین کس از سماع و دف چه باشد/ سماع از بهر وصل دلستان است. «آن»

وجه دیگری از زیبایی‌شناسی معماری تصویر را زیبایی‌شناسی «آن» تشکیل می‌دهد. «آن» نه به مفهوم خوش‌باشی لحظه‌ای بلکه به معنای آن حس زیبای لحظه‌هاست. معماری تصویر سرشار از «لحظه» و «آن» است. سرشار از لحظه‌هایی که انسان در «آن»‌ها حقیقتاً شاد و آزاد است نه به صورت لحظه‌ای و گذرا و موقعیتی. شادی موقعیتی انسان را از مواقع لحظه‌ای و بیرونی آزاد می‌کند اما شادی درونی او را به یک فرایند آزادگی وصل می‌کند تا نهایتاً به یک آزاده تبدیل شود نه به یک فرد آزاد. آزادگی، ضامن آزادی است اما آزادی ضامن آزادگی نیست. بنابراین آزادگی برخلاف آزادی هم ماندگار است و هم ضامن بقا و سلامت زندگی فرد و محیط اوست در حالی که آزادی با زمان رفتن موقعیت یا نهاده‌ای پشتیبان از بین می‌رود. معماری تصویر مبتنی بر «آن»، دعوت به شادی درون و رفع موانع درونی است. یک نمونه از طرح این معماری تصویر با توجه به معنای «آن»، فیلم تنها دو بار زندگی می‌کشد، (۱۳۸۶)، بهنام بهزادی) در این فیلم سیمک (با بازی خوب علیرضا آقاخانی) تمام مدت مشغول مبارزه با موانع بیرونی زندگی است. در حالی که شهزاد (با بازی خوب نگار جوهریان) سیمک را مرتباً به شادی درونی و به آزادی دعوت می‌کند و عمل به ما او همراه می‌شود و هم او را از همراه می‌سازد به طوری که به نهایت شادی می‌رسد. در این فیلم سیمک (با بازی خوب علیرضا آقاخانی) تمام مدت مشغول مبارزه با موانع بیرونی زندگی است. در حالی که شهزاد (با بازی خوب نگار جوهریان) سیمک را مرتباً به شادی درونی و به آزادی دعوت می‌کند و عمل به ما او همراه می‌شود و هم او را از همراه می‌سازد به طوری که به نهایت شادی می‌رسد. در این فیلم سیمک (با بازی خوب علیرضا آقاخانی) تمام مدت مشغول مبارزه با موانع بیرونی زندگی است. در حالی که شهزاد (با بازی خوب نگار جوهریان) سیمک را مرتباً به شادی درونی و به آزادی دعوت می‌کند و عمل به ما او همراه می‌شود و هم او را از همراه می‌سازد به طوری که به نهایت شادی می‌رسد. در این فیلم سیمک (با بازی خوب علیرضا آقاخانی) تمام مدت مشغول مبارزه با موانع بیرونی زندگی است. در حالی که شهزاد (با بازی خوب نگار جوهریان) سیمک را مرتباً به شادی درونی و به آزادی دعوت می‌کند و عمل به ما او همراه می‌شود و هم او را از همراه می‌سازد به طوری که به نهایت شادی می‌رسد. در این فیلم سیمک (با بازی خوب علیرضا آقاخانی) تمام مدت مشغول مبارزه با موانع بیرونی زندگی است. در حالی که شهزاد (با بازی خوب نگار جوهریان) سیمک را مرتباً به شادی درونی و به آزادی دعوت می‌کند و عمل به ما او همراه می‌شود و هم او را از همراه می‌سازد به طوری که به نهایت شادی می‌رسد. در این فیلم سیمک (با بازی خوب علیرضا آقاخانی) تمام مدت مشغول مبارزه با موانع بیرونی زندگی است. در حالی که شهزاد (با بازی خوب نگار جوهریان) سیمک را مرتباً به شادی درونی و به آزادی دعوت می‌کند و عمل به ما او همراه می‌شود و هم او را از همراه می‌سازد به طوری که به نهایت شادی می‌رسد. در این فیلم سیمک (با بازی خوب علیرضا آقاخانی) تمام مدت مشغول مبارزه با موانع بیرونی زندگی است. در حالی که شهزاد (با بازی خوب نگار جوهریان) سیمک را مرتباً به شادی درونی و به آزادی دعوت می‌کند و عمل به ما او همراه می‌شود و هم او را از همراه می‌سازد به طوری که به نهایت شادی می‌رسد. در این فیلم سیمک (با بازی خوب علیرضا آقاخانی) تمام مدت مشغول مبارزه با موانع بیرونی زندگی است. در حالی که شهزاد (با بازی خوب نگار جوهریان) سیمک را مرتباً به شادی درونی و به آزادی دعوت می‌کند و عمل به ما او همراه می‌شود و هم او را از همراه می‌سازد به طوری که به نهایت شادی می‌رسد. در این فیلم سیمک (با بازی خوب علیرضا آقاخانی) تمام مدت مشغول مبارزه با موانع بیرونی زندگی است. در حالی که شهزاد (با بازی خوب نگار جوهریان) سیمک را مرتباً به شادی درونی و به آزادی دعوت می‌کند و عمل به ما او همراه می‌شود و هم او را از همراه می‌سازد به طوری که به نهایت شادی می‌رسد. در این فیلم سیمک (با بازی خوب علیرضا آقاخانی) تمام مدت مشغول مبارزه با موانع بیرونی زندگی است. در حالی که شهزاد (با بازی خوب نگار جوهریان) سیمک را مرتباً به شادی درونی و به آزادی دعوت می‌کند و عمل به ما او همراه می‌شود و هم او را از همراه می‌سازد به طوری که به نهایت شادی می‌رسد. در این فیلم سیمک (با بازی خوب علیرضا آقاخانی) تمام مدت مشغول مبارزه با موانع بیرونی زندگی است. در حالی که شهزاد (با بازی خوب نگار جوهریان) سیمک را مرتباً به شادی درونی و به آزادی دعوت می‌کند و عمل به ما او همراه می‌شود و هم او را از همراه می‌سازد به طوری که به نهایت شادی می‌رسد. در این فیلم سیمک (با بازی خوب علیرضا آقاخانی) تمام مدت مشغول مبارزه با موانع بیرونی زندگی است. در حالی که شهزاد (با بازی خوب نگار جوهریان) سیمک را مرتباً به شادی درونی و به آزادی دعوت می‌کند و عمل به ما او همراه می‌شود و هم او را از همراه می‌سازد به طوری که به نهایت شادی می‌رسد. در این فیلم سیمک (با بازی خوب علیرضا آقاخانی) تمام مدت مشغول مبارزه با موانع بیرونی زندگی است. در حالی که شهزاد (با بازی خوب نگار جوهریان) سیمک را مرتباً به شادی درونی و به آزادی دعوت می‌کند و عمل به ما او همراه می‌شود و هم او را از همراه می‌سازد به طوری که به نهایت شادی می‌رسد. در این فیلم سیمک (با بازی خوب علیرضا آقاخانی) تمام مدت مشغول مبارزه با موانع بیرونی زندگی است. در حالی که شهزاد (با بازی خوب نگار جوهریان) سیمک را مرتباً به شادی درونی و به آزادی دعوت می‌کند و عمل به ما او همراه می‌شود و هم او را از همراه می‌سازد به طوری که به نهایت شادی می‌رسد. در این فیلم سیمک (با بازی خوب علیرضا آقاخانی) تمام مدت مشغول مبارزه با موانع بیرونی زندگی است. در حالی که شهزاد (با بازی خوب نگار جوهریان) سیمک را مرتباً به شادی درونی و به آزادی دعوت می‌کند و عمل به ما او همراه می‌شود و هم او را از همراه می‌سازد به طوری که به نهایت شادی می‌رسد. در این فیلم سیمک (با بازی خوب علیرضا آقاخانی) تمام مدت مشغول مبارزه با موانع بیرونی زندگی است. در حالی که شهزاد (با بازی خوب نگار جوهریان) سیمک را مرتباً به شادی درونی و به آزادی دعوت می‌کند و عمل به ما او همراه می‌شود و هم او را از همراه می‌سازد به طوری که به نهایت شادی می‌رسد. در این فیلم سیمک (با بازی خوب علیرضا آقاخانی) تمام مدت مشغول مبارزه با موانع بیرونی زندگی است. در حالی که شهزاد (با بازی خوب نگار جوهریان) سیمک را مرتباً به شادی درونی و به آزادی دعوت می‌کند و عمل به ما او همراه می‌شود و هم او را از همراه می‌سازد به طوری که به نهایت شادی می‌رسد. در این فیلم سیمک (با بازی خوب علیرضا آقاخانی) تمام مدت مشغول مبارزه با موانع بیرونی زندگی است. در حالی که شهزاد (با بازی خوب نگار جوهریان) سیمک را مرتباً به شادی درونی و به آزادی دعوت می‌کند و عمل به ما او همراه می‌شود و هم او را از همراه می‌سازد به طوری که به نهایت شادی می‌رسد. در این فیلم سیمک (با بازی خوب علیرضا آقاخانی) تمام مدت مشغول مبارزه با موانع بیرونی زندگی است. در حالی که شهزاد (با بازی خوب نگار جوهریان) سیمک را مرتباً به شادی درونی و به آزادی دعوت می‌کند و عمل به ما او همراه می‌شود و هم او را از همراه می‌سازد به طوری که به نهایت شادی می‌رسد. در این فیلم سیمک (با بازی خوب علیرضا آقاخانی) تمام مدت مشغول مبارزه با موانع بیرونی زندگی است. در حالی که شهزاد (با بازی خوب نگار جوهریان) سیمک را مرتباً به شادی درونی و به آزادی دعوت می‌کند و عمل به ما او همراه می‌شود و هم او را از همراه می‌سازد به طوری که به نهایت شادی می‌رسد. در این فیلم سیمک (با بازی خوب علیرضا آقاخانی) تمام مدت مشغول مبارزه با موانع بیرونی زندگی است. در حالی که شهزاد (با بازی خوب نگار جوهریان) سیمک را مرتباً به شادی درونی و به آزادی دعوت می‌کند و عمل به ما او همراه می‌شود و هم او را از همراه می‌سازد به طوری که به نهایت شادی می‌رسد. در این فیلم سیمک (با بازی خوب علیرضا آقاخانی) تمام مدت مشغول مبارزه با موانع بیرونی زندگی است. در حالی که شهزاد (با بازی خوب نگار جوهریان) سیمک را مرتباً به شادی درونی و به آزادی دعوت می‌کند و عمل به ما او همراه می‌شود و هم او را از همراه می‌سازد به طوری که به نهایت شادی می‌رسد. در این فیلم سیمک (با بازی خوب علیرضا آقاخانی) تمام مدت مشغول مبارزه با موانع بیرونی زندگی است. در حالی که شهزاد (با بازی خوب نگار جوهریان) سیمک را مرتباً به شادی درونی و به آزادی دعوت می‌کند و عمل به ما او همراه می‌شود و هم او را از همراه می‌سازد به طوری که به نهایت شادی می‌رسد. در این فیلم سیمک (با بازی خوب علیرضا آقاخانی) تمام مدت مشغول مبارزه با موانع بیرونی زندگی است. در حالی که شهزاد (با بازی خوب نگار جوهریان) سیمک را مرتباً به شادی درونی و به آزادی دعوت می‌کند و عمل به ما او همراه می‌شود و هم او را از همراه می‌سازد به طوری که به نهایت شادی می‌رسد. در این فیلم سیمک (با بازی خوب علیرضا آقاخانی) تمام مدت مشغول مبارزه با موانع بیرونی زندگی است. در حالی که شهزاد (با بازی خوب نگار جوهریان) سیمک را مرتباً به شادی درونی و به آزادی دعوت می‌کند و عمل به ما او همراه می‌شود و هم او را از همراه می‌سازد به طوری که به نهایت شادی می‌رسد. در این فیلم سیمک (با بازی خوب علیرضا آقاخانی) تمام مدت مشغول مبارزه با موانع بیرونی زندگی است. در حالی که شهزاد (با بازی خوب نگار جوهریان) سیمک را مرتباً به شادی درونی و به آزادی دعوت می‌کند و عمل به ما او همراه می‌شود و هم او را از همراه می‌سازد به طوری که به نهایت شادی می‌رسد. در این فیلم سیمک (با بازی خوب علیرضا آقاخانی) تمام مدت مشغول مبارزه با موانع بیرونی زندگی است. در حالی که شهزاد (با بازی خوب نگار جوهریان) سیمک را مرتباً به شادی درونی و به آزادی دعوت می‌کند و عمل به ما او همراه می‌شود و هم او را از همراه می‌سازد به طوری که به نهایت شادی می‌رسد. در این فیلم سیمک (با بازی خوب علیرضا آقاخانی) تمام مدت مشغول مبارزه با موانع بیرونی زندگی است. در حالی که شهزاد (با بازی خوب نگار جوهریان) سیمک را مرتباً به شادی درونی و به آزادی دعوت می‌کند و عمل به ما او همراه می‌شود و هم او را از همراه می‌سازد به طوری که به نهایت شادی می‌رسد. در این فیلم سیمک (با بازی خوب علیرضا آقاخانی) تمام مدت مشغول مبارزه با موانع بیرونی زندگی است. در حالی که شهزاد (با بازی خوب نگار جوهریان) سیمک را مرتباً به شادی درونی و به آزادی دعوت می‌کند و عمل به ما او همراه می‌شود و هم او را از همراه می‌سازد به طوری که به نهایت شادی می‌رسد. در این فیلم سیمک (با بازی خوب علیرضا آقاخانی) تمام مدت مشغول مبارزه با موانع بیرونی زندگی است. در حالی که شهزاد (با بازی خوب نگار جوهریان) سیمک را مرتباً به شادی درونی و به آزادی دعوت می‌کند و عمل به ما او همراه می‌شود و هم او را از همراه می‌سازد به طوری که به نهایت شادی می‌رسد. در این فیلم سیمک (با بازی خوب علیرضا آقاخانی) تمام مدت مشغول مبارزه با موانع بیرونی زندگی است. در حالی که شهزاد (با بازی خوب نگار جوهریان) سیمک را مرتباً به شادی درونی و به آزادی دعوت می‌کند و عمل به ما او همراه می‌شود و هم او را از همراه می‌سازد به طوری که به نهایت شادی می‌رسد. در این فیلم سیمک (با بازی خوب علیرضا آقاخانی) تمام مدت مشغول مبارزه با موانع بیرونی زندگی است. در حالی که شهزاد (با بازی خوب نگار جوهریان) سیمک را مرتباً به شادی درونی و به آزادی دعوت می‌کند و عمل به ما او همراه می‌شود و هم او را از همراه می‌سازد به طوری که به نهایت شادی می‌رسد. در این فیلم سیمک (با بازی خوب علیرضا آقاخانی) تمام مدت مشغول مبارزه با موانع بیرونی زندگی است. در حالی که شهزاد (با بازی خوب نگار جوهریان) سیمک را مرتباً به شادی درونی و به آزادی دعوت می‌کند و عمل به ما او همراه می‌شود و هم او را از همراه می‌سازد به طوری که به نهایت شادی می‌رسد. در این فیلم سیمک (با بازی خوب علیرضا آقاخانی) تمام مدت مشغول مبارزه با موانع بیرونی زندگی است. در حالی که شهزاد (با بازی خوب نگار جوهریان) سیمک را مرتباً به شادی درونی و به آزادی دعوت می‌کند و عمل به ما او همراه می‌شود و هم او را از همراه می‌سازد به طوری که به نهایت شادی می‌رسد. در این فیلم سیمک (با بازی خوب علیرضا آقاخانی